



نگاهی انتقادی به دیروز و امروز ادبیات تطبیقی در ایران

مصطفی حسینی^۱

چکیده

جستار حاضر از دو بخش؛ یکی اصلی و دیگری فرعی، تشکیل شده است. بخش اصلی نگاهی است انتقادی به سیر ادبیات تطبیقی در ایران از آغاز تا امروز. بخش فرعی شامل یک ضمیمه است: سرفصل ادبیات تطبیقی دانشگاه تهران در دهه پنجاه شمسی. جستار پیش رو می‌کوشد تا نشان دهد چون این رشته در ایران هیچ‌گاه به‌طور پیوسته، نظام‌مند و مبتنی بر نظریه‌های ادبیات تطبیقی تدریس و تشکیل نشده و فاقد الزامات اولیه؛ مانند گروه آموزشی مستقل، درسنامه‌های نظری و عملی مناسب، انجمن علمی، نشریه تخصصی و استادان متخصص بوده، نتوانسته است به‌درستی تشکیل شود و در مسیر درست حرکت کند. به‌علاوه، چیستی و تعریف ادبیات تطبیقی در ایران در ادوار مختلف دچار کج‌فهمی‌های بسیار شده است؛ از درک ناقص و نادرست از ادبیات تطبیقی، چارچوب‌های نظری و روش‌شناسی آن گرفته تا عدم آشنایی با نظریه‌ها و رویکردهای جدید آن. از آنجا که ادبیات تطبیقی در همه جای دنیا کار گروهی و جمعی (جمعی از تحصیل‌کردگان این رشته و سایر رشته‌ها؛ اعم از ادبیات ملی و خارجی) است، برای رهایی از این بن‌بست، افزون بر تهیه و تدارک الزامات ضروری این رشته، متخصصان این رشته و دیگر رشته‌های مرتبط، باید سرفصلی تهیه کنند که ماهیت بینارشته‌ای داشته باشد و امر آموزش محدود به حضور متخصصان یک یا دو گروه آموزشی نباشد و از استادان متخصص گروه‌های مختلف آموزشی، برای تدریس دروس این رشته استفاده کنند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی در ایران، سرفصل، گی‌یار، مکتب فرانسه.

^۱ استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران
mhosseni@basu.ac.ir

مقدمه

پیش از پرداختن به سیر تاریخی و انتقادی ادبیات تطبیقی در ایران، بهتر است به اجمال هرچه تمام‌تر به پیدایش و خاستگاه این رشته در اروپا و آمریکا نگاهی بیافکنیم. ادبیات تطبیقی در سنجه با ادبیات (های) ملی، رشته‌ای جوان و نوپا محسوب می‌شود. تعیین تاریخ دقیق پیدایش ادبیات تطبیقی به‌آسانی و با قطعیت امکانپذیر نیست. به اعتقاد پاره‌ای از محققان، در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم دو پژوهشگر فرانسوی، یعنی آبل فرانسوا ویلمن^۱ و ژان ژاک آمپر^۲، در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود از آغاز رویکرد جدیدی در مطالعات ادبی- یعنی ادبیات تطبیقی^۳- سخن می‌گفتند. به اهتمام این استادان، این رشته دانشگاهی به تدریج رشد کرد، نضج گرفت و گسترش یافت. پاره‌ای دیگر از محققان، قدمت ادبیات تطبیقی را به اوایل قرن نوزدهم می‌رسانند. به باور آنان، ادبیات تطبیقی به کوشش دو تن از استادان دانشگاه سربن، فرانسوا نوئل^۴ و فرانسوا لاپلاس^۵، بین سال‌های ۱۸۱۶ تا ۱۸۲۵ آغاز شد و در اواسط قرن نوزدهم شتاب گرفت. به هر تقدیر، با اطمینان می‌توان فرانسهٔ قرن نوزدهم را خاستگاه ادبیات تطبیقی به‌شمار آورد.

گفته‌اند که اصطلاح ادبیات تطبیقی ظاهراً به تقلید از اصطلاح آناتومی تطبیقی ژرژ کویه^۶ ساخته شد و به تدریج رواج یافت. با این همه، اصطلاح ادبیات تطبیقی اسمی بی‌مسما یا غلط‌انداز است؛ چراکه سبب شده‌است برخی تطبیق را هدف غایی این رشته بدانند؛ درواقع، ادبیات تطبیقی یعنی مطالعه و بررسی ادبیات‌های ملی که از تطبیق به‌عنوان "ابزار"؛ نه "هدف" استفاده می‌کند. ناگفته نماند که در ادبیات تطبیقی پژوهش‌ها در فراسوی مرزهای ملی و زبانی صورت می‌گیرد؛ از این‌رو، گسترهٔ تحقیق در ادبیات تطبیقی به‌مراتب وسیع‌تر و متنوع‌تر از ادبیات (های) ملی است. به گفتهٔ آ. اون آلدریج مطالعهٔ ادبیات تطبیقی در اساس، تفاوت‌چندانی با ادبیات‌های ملی ندارد؛ جز اینکه دامنهٔ آن گسترده‌تر است و با بیش از یک ادبیات سروکار دارد. به‌علاوه هیچ ادبیاتی را، که محقق قادر به مطالعهٔ آن باشد، مستثنی نمی‌کند. تطبیق‌گر- به‌جای محدودکردن خود به محصولات ادبی یک ملت- می‌تواند کالاهای ادبی مورد نیاز خود را از یک فروشگاه بزرگ ادبی تهیه کند (آلدریج، ۱۳۹۶: ۵۴).

در ابتدا ادبیات تطبیقی (آنچه که بعداً مکتب فرانسه نام گرفت) شاخه‌ای از تاریخ ادبیات تلقی می‌شد که به بررسی روابط تاریخی میان دو یا چند ادبیات ملی می‌پرداخت. به‌علاوه، از آنجا که در قرن نوزدهم اروپا اثبات‌گرایی فراگیر بود،

^۱ Abel-François Villedieu

^۲ Jean-Jacques Ampère

^۳ La Littérature comparée

^۴ François-Noël

^۵ François Laplace

^۶ Georges Cuvier

رشته نوبنیاد ادبیات تطبیقی نیز تحت تأثیر آن قرار گرفت و به تأسی از آن در پژوهش‌های تطبیقی بر عرضه‌داشت مستندات و مدارک تاریخی تأکید تامی وجود داشت و هرگونه پژوهش تطبیقی را منوط به اثبات رابطه تاریخی بین دو ادبیات/فرهنگ می‌دانست. پس از وقوع جنگ جهانی دوم، مکتب دیگری (که بعداً مکتب آمریکا خوانده شد) پدید آمد و دامنه پژوهش‌های تطبیقی را چندین و چند گام بلند فراتر برد و ادبیات تطبیقی را با سایر رشته‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا (از جمله: نقاشی، موسیقی، معماری و...) پیوند زد. جستار حاضر به بررسی سیر تاریخی و انتقادی رشته ادبیات تطبیقی در ایران می‌پردازد.

هدف تحقیق

هدف جستار حاضر این است که با نگاهی به سیر تاریخی ادبیات تطبیقی در ایران، نشان دهد کجا راه را درست رفته‌ایم و کجا درست نرفته‌ایم. هدف اصلی این مقاله، گشودن راه به سوی آینده است؛ البته با توجه به گذشته؛ چراکه گذشته چراغ راه آینده است. این جستار می‌کوشد تا نشان دهد، به راستی ما که در دهه پنجاه شمسی چنین برنامه قابل توجهی داشته‌ایم، چرا حال هنوز اینجا هستیم؟ کجا از مسیر علمی خارج شدیم؟ حال چه کنیم تا به مسیر درست برگردیم؟

اهمیت و محدوده تحقیق

هرچند از دهه دوم و سوم قرن چهاردهم شمسی پژوهش‌هایی با عنوان تطبیقی در ایران عرضه شده‌است؛ سابقه رشته ادبیات تطبیقی در ایران در معنی دقیق کلمه، چندان طولانی نیست. محدوده جستار حاضر، بررسی تعدادی از آثار عرضه‌شده (هم نظری و هم کاربردی) در زمینه ادبیات تطبیقی، از آغاز تا دهه پنجاه شمسی است. از آنجاکه آثار مربوط به دهه‌های متأخرتر (دهه هشتاد به بعد) بررسی شده، تنها به اشاره‌ای بدان اکتفا شده‌است. غرض نویسنده آن است که نگاهی انتقادی به آثار عرضه‌شده در این گستره بکند و از رهگذر تحلیل انتقادی آن‌ها پرتو(های) تازه‌ای بر وضعیت کنونی ادبیات تطبیقی بیافکند؛ باشد که به شکل‌گیری نظام‌مند و مبتنی بر نظریه این رشته اندک کمکی بکند.

پیشینه تحقیق

خوشبختانه درباره سیر ادبیات تطبیقی در ایران، هم به زبان انگلیسی و هم به زبان فارسی، کارهایی انجام شده‌است که مهم‌ترین آن‌ها به ترتیب سال انتشار عبارت‌اند از:

الف. فارسی: «ادبیات تطبیقی در ایران: پیدایش و چالش‌ها» از مجید صالح‌بک و هادی نظری مقدم (۱۳۸۷) و «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران» از علی‌رضا انوشیروانی (۱۳۸۹).

ب. انگلیسی: «ادبیات تطبیقی در ایران»^۱ (۲۰۱۲) و «ناسامانگی ادبیات تطبیقی در ایران» (۱۳۹۸) هر دو از علی‌رضا انوشیروانی و «وضعیت حاضر ادبیات تطبیقی در ایران»^۲ از آدینه خجسته‌پور و بهنام فومشی (۲۰۱۴).

در مجموع می‌توان گفت در این آثار نویسندگان به‌اختصار به بررسی سیر تاریخی و بعضاً انتقادی ادبیات تطبیقی در ایران پرداخته‌اند و عموماً غرض آن‌ها به‌نوعی تاریخ‌نگاری این رشته بوده‌است. به‌علاوه، جنبه انتقادی آن‌ها در سایه بُعد تاریخی قرار گرفته و عموماً تأکید بیشتر بر معرفی کوشندگان این راه و آثارشان بوده‌است. ناگفته نماند که انوشیروانی در «ناسامانگی ادبیات تطبیقی در ایران» از دید انتقادی و اصلاحاتی، این موضوع را بررسی کرده‌است.

انوشیروانی در «ادبیات تطبیقی در ایران» افزون بر بررسی سیر مختصر تاریخی و انتقادی این رشته در ایران، «بر امکانات بالقوه برای توسعه و گسترش این رشته در قلمروهای جدید پژوهشی» (۲۰۱۲: ۱) نیز تأکید کرده‌است. خجسته‌پور و فومشی بیشتر به بررسی این رشته در دهه ۸۰ شمسی به بعد و همچنین به بررسی کتاب‌ها، مجلات، سرفصل‌ها، همایش‌ها و گروه‌های آموزشی این رشته پرداخته‌اند:

در دوره جدید، چندین مجله ادبیات تطبیقی راه‌اندازی شده، سرفصل‌های دانشگاهی عرضه شده، کتاب‌هایی منتشر شده، همایش‌هایی برگزار شده و گروه آموزشی و انجمن ملی ادبیات تطبیقی نیز تأسیس شده‌است. هرچند چنین فعالیت‌هایی کاملاً نویدبخش است؛ اما آن‌ها نیز نواقص دارند (۲۰۱۴: ۱).

جستار حاضر می‌کوشد ضمن بهره‌مندی از تحقیقات پیشین، راه را نشان دهد و آن را اندکی کاربردی‌تر و هدفمندتر کند. به‌علاوه، با توجه به این سند جدید که به‌دست آمده‌است و سابقه کار را در پنجاه سال پیش نشان می‌دهد، راه را با وضوح بیشتر تبیین کند.

نگاهی انتقادی به سیر ادبیات تطبیقی در ایران

در ایران هرگاه سخن از تاریخچه ادبیات تطبیقی به میان می‌آید، نام فاطمه سیاح (۱۲۸۱-۱۳۲۶) به‌عنوان پایه‌گذار درس سنجش ادبیات و حتی پایه‌گذار این رشته مطرح می‌شود. بهتر است در ابتدا مروری بر کارنامه ایشان در این زمینه داشته باشیم و بعداً به بررسی مدعیات مطرح‌شده بپردازیم. فاطمه سیاح در مسکو از پدری ایرانی، میرزاجعفرخان رضازاده محلاتی (معروف به سیاح) و مادری «آلمانی‌تبار که بزرگ‌شده روسیه بود» (سیاح، ۱۳۵۴: ۴۳) به دنیا آمد. میرزاجعفرخان از ابتدای جوانی به روسیه مهاجرت کرده و استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه مسکو بود. وی

¹ Comparative Literature in Iran

² The Present State of Comparative Literature in Iran: A Critical Study

«مدت ۴۵ سال در دانشکده زبان‌های شرقی در مسکو پرفسور زبان و ادبیات بود» (همان: ۵۴). فاطمه سیاح «تحصیلات متوسطه و عالی خود را در مسکو گذراند» (همان). سپس دکترای خود در ادبیات فرانسه را از دانشگاه مسکو گرفت و پس از دانش‌آموختگی به مدت چهار سال در همان دانشگاه تدریس کرد. رساله دکتری او درباره آثار آناتول فرانس^۱ (۱۸۴۴-۱۹۲۴) بود. میرزا جعفر در سال ۱۳۱۳، در پی وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و «تحمل صدمات روحی و تصاحب اجباری دارایی»^۲، به ایران آمد. «سرانجام از تفضلات الهی وسیله حرکتیم به ایران فراهم شد... و حال زاید بر یک سال است که به این پایتخت فیروزبخت وارد شده‌ام» (همان: ۴۲). در این سفر یا کوچ اجباری، فاطمه سیاح - که در این زمان سی و دوساله بود - به همراه پدر به ایران آمد. فاطمه سیاح به زبان‌های روسی و فرانسه تسلط داشت و با زبان‌های انگلیسی و آلمانی نیز آشنا بود. ناگفته نماند که وی زبان فارسی را روان؛ اما با لهجه صحبت می‌کرد (انوشیروانی، ۲۰۱۲: ۱). پس از گذشت چهار سال، یعنی در سال ۱۳۱۹، او با سمت دانشیاری در دانشگاه تهران پذیرفته شد.

از آنجاکه سیاح به چند زبان و ادبیات خارجی اشراف و آشنایی داشت، افزون بر تدریس ادبیات روسی، تدریس درسی با عنوان سنجش ادبیات (به تعبیر امروز همان ادبیات تطبیقی) به او واگذار شد. متأسفانه، از سیاح کتاب مستقلی در زمینه ادبیات تطبیقی برجای نمانده است؛ اما گویا وی سرگرم گردآوری و فراهم آوردن کتابی در این زمینه بوده است: «در سال جاری (یعنی ۱۳۲۶) [فاطمه سیاح] مشغول تدوین و تألیف کتاب سنجش زبان‌های خارجی بوده که اجل مهلت نداد و عالم ادب را از این اثر نفیس محروم کرد» (سیاح، ۱۳۵۴: ۶۸).

آنچه از سیاح در قلمرو ادبیات تطبیقی برجای مانده دو مقاله، پاره‌ای از تقریرات کلاسی و دو سخنرانی است که تسامحاً می‌توان آن‌ها را در زمره ادبیات تطبیقی (مکتب فرانسه) به‌شمار آورد. این آثار را می‌توان در قلمرو مطالعات تأثیر و تأثر/ تأثیرپژوهی^۲، پذیرش و اقبال ادبی^۳ و مشابهت‌های مضمونی^۴ قرار داد. عناوین این مقالات عبارت‌اند از: «تأثیر و نفوذ داستایوسکی در ادبیات فرانسه»، «انتقاد دانشمندان اروپایی در باب فردوسی» (که به بررسی ترجمه‌های شاهنامه فردوسی در انگلستان، آلمان، و فرانسه می‌پردازد و تظماً موضوع اقبال و عدم اقبال بدان را مطرح می‌کند)، «شرق در آثار پوشکین» و «شباهت و اختلاف بین گوته و حافظ». با مرگ زود هنگام سیاح، درس سنجش ادبیات هم تعطیل شد. به گفته رئیس وقت دانشگاه تهران

چون برای تدریس [درس] سنجش ادبیات، آشنایی به ادبیات چند زبان بیگانه لازم است، انجام این کار از عهده هر کسی بر نمی‌آید و بدبختانه

¹ Anatole France

² influence studies

³ reception studies

⁴ thematic similarities

این‌جانب تا این تاریخ کسی را که صلاحیت تدریسی این درس را داشته باشد در نظر ندارم؛ بنابراین دانشگاه ناگزیر است فعلاً این درس را تعطیل نماید (سیاح، ۱۳۵۴: ۵۹).

بر اساس مدارک موجود، دکتر فاطمه سیاح از سال ۱۳۱۷ تا سال ۱۳۲۶ در دانشگاه، درسی تحت عنوان "سنجش ادبیات" (به تعبیر امروز همان ادبیات تطبیقی) تدریس می‌کرد؛ از این‌رو، وی را نخستین کسی دانسته‌اند که «[درس] ادبیات تطبیقی را در ایران وارد دروس دانشگاهی کرد» (همان: ۶۱). این سخن درست است؛ اما او را نباید پایه‌گذار رشته ادبیات تطبیقی در ایران به‌شمار آورد؛ زیرا در آن زمان در دانشگاه‌های ایران، رشته مستقلاً به اسم ادبیات تطبیقی وجود نداشت که به‌طور مجزا تدریس شود؛ بلکه فقط درسی به‌عنوان "سنجش ادبیات در زبان‌های اروپایی" بود که با نگاهی به یادداشتهای باقیمانده از آن درس، روشن می‌شود چندان به ادبیات تطبیقی در معنی اخص کلمه مربوط نیست. به‌علاوه، با توجه به تقریرات کلاس ایشان می‌توان گفت که سیاح در خلال این درس، گه‌گاه مباحث مربوط به این موضوع را نیز به‌طور گذرا مطرح و مثال‌هایی نیز عرضه می‌کرده‌است. درواقع، تطبیق او بیشتر در قلمرو بررسی مضامین مشترک بین ادبیات اروپایی و فارسی بوده‌است. حقیقت آن است که سیاح بیشتر درگیر مباحث مربوط به حقوق و مطالبات زنان (آنچه امروز مطالعات زنان^۱ خوانده می‌شود) بود و در زمان او، بنیانی برای تشکیل رشته ادبیات تطبیقی گذاشته نشد. به‌علاوه دانشجویانی هم تربیت نشدند که پس از ایشان، کار را دنبال کنند.

درست است که با مرگ سیاح وقفه‌ای ایجاد شد؛ اما علاقه‌مندان این حوزه، به‌طور پراکنده و خودجوش، در این زمینه آثاری عرضه کردند که سیاهه آن‌ها در ادامه خواهد آمد. البته، ناگفته نماند که تا مدتی نیاز مبرم به تأسیس این رشته در ایران احساس نشد و هیچ انجمن علمی/ ادبی یا نهاد رسمی/ دولتی تشکیل نشد تا بتواند این رشته را راه‌اندازی کند و به تحقیقات پراکنده و نامنسجم در این زمینه سامان بخشد. شایان ذکر است که در همین مقطع، دکتر محمد محمدی‌ملایری با تأسیس *مجله‌الدراسات الادبیة*، در این زمینه اقداماتی انجام داد.

از فعالیت‌های انجام‌شده می‌توان به تألیف و ترجمه چند کتاب و مقاله؛ از جمله ترجمه کتاب *ادبیات تطبیقی* م. ف. گی‌یار به قلم جمشید بهنام (۱۳۳۲) و نقش مجلاتی مانند *مجله شرق*، *سخن* و *یغما*، اشاره کرد که تعدادی مقاله تأثیرگذار (بیشتر عملی و نه نظری) منتشر کردند. برخی از این آثار، به ترتیب تاریخ انتشار، عبارت‌اند از: *ادبیات تطبیقی اثر فرانسوا گی‌یار*^۲ تألیف جمشید بهنام (۱۳۳۲)، «تاریخ روابط و تأثیرات ادبی او ۱ و ۲» در *مجله یغما*، به قلم سید فخرالدین شادمان (۱۳۳۲)، *ایران*

^۱ women studies

^۲ Marius-François Guyard's *La Littérature comparée*

در ادبیات فرانسه اثر شجاع‌الدین شفا (۱۳۳۳)، نقد ادبی اثر عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۳۸)، «فدر و سودابه از نظر راسین و فردوسی» (سخن، ۵۳۳۱، بازچاپ در کتاب جام جهان‌بین)، «شب رمئو و ژولیت و شب زال و رودابه» (یغما، ۵۳۳۱، بازچاپ در کتاب نوشته‌های بی‌سرنوشت) هر دو به قلم محمدعلی اسلامی ندوشن، ایران در ادبیات فرانسه از جواد حدیدی (۱۳۴۶)، آندره ژید و ادبیات فارسی تألیف حسن هنرمندی (۱۳۴۹) و «ادبیات تطبیقی چیست؟» اثر ابوالحسن نجفی (آموزش و پرورش، ۱۳۵۱) اشاره کرد. در سال‌های بعد، به گفته حسن جوادی، از میان افراد مذکور، عبدالحسین زرین‌کوب در راه‌اندازی رشته ادبیات تطبیقی نقش پررنگ‌تری داشت که در ادامه این جستار بدان خواهیم پرداخت. از آنجا که این افراد، فرانسه‌دان یا تحصیل‌کرده فرانسه بودند، ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه را رواج دادند و از همان آغاز مکتب آمریکا مغفول ماند. تنها کسی که به مکتب آمریکا، آن هم به اختصار هرچه تمام‌تر، پرداخته ابوالحسن نجفی است.

در سال ۱۳۳۲ جمشید به‌نام تألیف موجزی به‌عنوان ادبیات تطبیقی (در ۳۸ صفحه) عرضه کرد. در واقع، اهم مطالب این کتاب خلاصه شکسته‌بسته و ترجمه آزادی از کتاب ادبیات تطبیقی (۱۹۵۱) فرانسوا گی‌یار بود که او به‌عنوان تألیف به‌نام خود سکه زده بود (علوی‌زاده، ۱۳۹۲: ۹۲). شگفت این‌که او تنها در پانوشت صفحه ۳۱ به گی‌یار اشاره کرده و در منابع، آن را به‌عنوان یکی از منابع مورد استفاده کتابش آورده‌است؛ حال آنکه بدنه اصلی کتاب او برگرفته از اثر گی‌یار است و او تنها بخش‌های موجزی را بر آن افزوده است. گفتنی است که کتاب (!) به‌نام، تنها به فاصله دو سال بعد از انتشار کتاب گی‌یار در فرانسه به فارسی منتشر شد. تا آنجا که می‌دانم، این نخستین کتابی (به بیان بهتر رساله، جزوه یا مقاله‌ای) بود که به زبان فارسی درباره تعریف و خاستگاه ادبیات تطبیقی، اصول و مبانی آن و تا اندازه‌ای قلمروهای تحقیق آن به زبان فارسی منتشر می‌شد. در پاییز سال ۱۳۷۴ علی‌اکبر خان‌محمدی این کتاب را به‌طور کامل به فارسی ترجمه کرد و در مقدمه‌اش ترجمه به‌نام را، به‌درستی «کتابچه‌ای بی‌سر و ته» خواند که «به نوعی ترجمه از همین کتاب حاضر [ادبیات تطبیقی فرانسوا گی‌یار] بوده» است. به گفته خان‌محمدی این کتاب «علاوه بر محدودیت تیراژ، هیچ نشانی از موجودیت جهانی، سابقه و اصول کاربردی این رشته نداشت و به نظر می‌رسید مقاله‌ای بوده که به‌صورت کتابچه درآمد‌است» (گویارد، ۱۳۷۴: ۸).

شایان ذکر است که در همان سال انتشار کتاب (!) به‌نام، که اساس آن کتاب ادبیات تطبیقی م. ف. گی‌یار بود، سیدفخرالدین شادمان در مقاله‌ای دوبخشی تحت عنوان «تاریخ روابط و تأثیرات ادبی» به آرای فرانسوا گی‌یار اشاره و مختصراً کتاب او را معرفی کرد و نمونه‌ای عملی از قلمرو تأثیرپذیری به‌دست داد:

در باب این قسمت از علوم ادبی نوشته‌های معتبر ادبی فراوان است و دو سال پیش کتابی به زبان فرانسه انتشار یافت مختصر و بسیار مفید، تألیف

گویار جامع اصول مباحث و کلیات مسائل و معرفی دامنه و حدود منطقی تحقیقات و تبعات خاص این شعبه و در آن شرایط لازم برای تحقیق و محقق و نیز روش مطابقه و مقایسه آثار به قصد کشف روابط و تأثیرات ادبی همه درج است (شادمان، ۱۳۳۲: ۱۷۶).

از منظر شادمان موضوع اصلی ادبیات تطبیقی، کشف و بررسی روابط و تأثیرات بلاواسطه ادبی است: «موضوع این شعبه جدید از علوم ادبی، تاریخ روابط و تأثیرات ادبی است و تطبیق و سنجش را فقط تا جایی در آن راه است که کاشف وجود رابطه و تأثیری مستقیم میان اشخاص یا آثار ایشان باشد» (همان)؛ اما به اعتقاد او صرف اشاره و کشف کافی نیست؛ بل «منظور اصلی تتبع این است که هر ملت و هر مصنف یا شاعر یا نویسنده با آنچه از دیگران گرفته چه کرده و به آن چه آب‌ورنگ و صورتی داده‌است» (همان: ۱۷۸).

عبدالحسین زرین‌کوب در سال ۱۳۳۴ از پایان‌نامه خود با عنوان «نقد الشعر»، با راهنمایی استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، دفاع کرد. وی چهار سال بعد، در سال ۱۳۳۸، این اثر را با افزودن و کاست‌هایی در قالب کتابی با عنوان *نقد ادبی*، به همت انتشارات امیرکبیر، منتشر کرد. زرین‌کوب بخش بسیار موجزی از این کتاب را به ادبیات تطبیقی یا به تعبیر او «ادب تطبیقی» (۱۲-۱۲۸) اختصاص داد. آنچه او در این مختصر بیان می‌کند چکیده آرای فرانسوا گی‌یار، تطبیق‌گر مطرح فرانسوی است؛ البته ناگفته نماند که او در پاورقی به منبع مورد استفاده خود، یعنی همان کتاب گی‌یار، اشاره کرده‌است. وی ابتدا به اختصار هرچه تمام‌تر درباره آبل فرانسوا ویلمن، واضع اصطلاح ادبیات تطبیقی، و سنت بوو، مروج این تعبیر، سخن می‌گوید. به باور او، اصطلاح ادب تطبیقی یا ادبیات تطبیقی که برای معادل فرانسوی و انگلیسی آن در زبان فارسی وضع و متداول شده‌است، «دقیق و خوش‌آهنگ» نیست؛ اما وی «به پیروی از تداول و شهرت [این اصطلاح]، استعمال آن را روا» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۸۱) دانست.

از منظر زرین‌کوب، محققان ادبیات تطبیقی می‌کوشند «در مناسبات و روابط ادبی و ذوقی بین اقوام و ملل تحقیق کنند و این تحقیقات را مبتنی بر مدارک و شواهد دقیق درست تاریخی بنمایند» (همان). به گفته او

پژوهنده‌ای که به تحقیق در این رشته اشتغال دارد، مثل آن است که در سرحد قلمرو زبانی قومی به کمین می‌نشیند تا تمام مبادلات فکری و ادبی را که از آن سرحد بین آن قوم و اقوام دور و نزدیک دیگر روی می‌دهد تحت مراقبت و نظارت خویش بگیرد» (همان: ۱۸۲).

افزون بر این، زرین‌کوب می‌کوشد تا بین ادب تطبیقی، نقد تاریخی و موازنه ادبی که گه‌گاه با یکدیگر هم‌پوشانی دارند تمایز قائل شود. بعدها زرین‌کوب، به علت تسلط به چند زبان خارجی و کثرت مطالعاتش، در دهه پنجاه شمسی، نمونه‌های

عملی زیادی در قلمرو ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه- مانند تأثیر و تأثر، مشابهت‌های مضمونی، و پذیرش ادبی بین ادب فارسی، عربی و اروپایی- چه در قالب مقاله، چه در خلال کتاب‌هایش از جمله نقش بر آب منتشر کرد.

پیش از آن که این بخش را به پایان ببرم بهتر است گریزی بزنم به کتاب *ایران در ادبیات فرانسه* اثر جواد حدیدی (۱۳۴۶) و مقاله «ادبیات تطبیقی چیست؟» (۱۳۵۱) به قلم ابوالحسن نجفی. *ایران در ادبیات فرانسه* از نمونه‌های ممتاز و عملی ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه به زبان فارسی است. این کتاب یک دوره چهارصدساله تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات فرانسه را برمی‌رسد. در واقع، قلمرو این کتاب، تأثیرپذیری و بررسی کشف ارتباطات میان ادبیات فارسی و فرانسه است که بر مستندات و مدارک متقن و دست اول استوار است. بعدها، حدیدی این کتاب را بسط و گسترش داد و در سال ۱۳۷۲ تحت عنوان *از سعدی تا آراگون* منتشر کرد.

استاد نجفی در سال ۱۳۵۱ مقاله‌ای با عنوان «ادبیات تطبیقی چیست؟» منتشر کرد. در این مقاله نسبتاً بلند، وی در ابتدا به تعریف ساده و روشن‌گی‌بار از ادبیات تطبیقی- یعنی "تاریخ روابط ادبی میان ملل"- می‌پردازد و مراد او را «تأثیراتی می‌داند که ادبیات کشورهای مختلف در یکدیگر کرده‌اند» (۴۳۶). نجفی در ادامه به پل وان تیگم^۱- استاد فقید ادبیات تطبیقی در دانشگاه پاریس و یکی از پایه‌گذاران این علم و استاد فرانسوا گی‌بار- می‌پردازد و به وام از او، «موضوع بحث ادبیات تطبیقی را همین قسمت اخیر؛ یعنی تأثیر و تأثر متقابل ادبیات ملل می‌داند» (۴۴۴) که او قریب چهل سال پیش در کتابش *ادبیات تطبیقی*^۲ (۱۹۳۱) بدان پرداخته بود. در پایان نجفی چنین نتیجه می‌گیرد که «موضوع ادبیات تطبیقی از جایی آغاز می‌شود که ادبیات ملی پایان می‌یابد؛ به عبارت دیگر، هر بررسی و پژوهشی که از محدوده ادبیات یک قوم واحد تجاوز کند و به پهنه ادبیات جهانی پا بگذارد... از مقوله ادبیات تطبیقی خواهد بود» (۴۴۸)؛ اما تفاوت عمده مقاله نجفی با دیگر آثار- یعنی کتاب‌ها و مقاله‌های نوشته یا ترجمه‌شده درباره ادبیات تطبیقی به زبان فارسی- این بود که نجفی نخستین کسی بود که ادبیات تطبیقی مکتب آمریکا را؛ البته بی‌آنکه تصریحاً از آن نامی ببرد، به اجمال به علاقه‌مندان این حوزه معرفی کرد:

ادبیات تطبیقی بررسی ادبیات است بیرون از محدوده کشوری خاص، نیز از یک سو بررسی روابط ادبی کشورهای مختلف است و از دیگر سو بررسی روابط ادبیات با رشته‌های گوناگون علم و اعتقاد بشری؛ از جمله با هنرها (نقاشی، موسیقی، معماری، پیکرتراشی و غیره)، با علوم انسانی (زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، فرهنگ‌شناسی، تاریخ و غیره)، با علوم اجتماعی (سیاست مدن، اقتصاد، علوم قضایی، جامعه‌شناسی و غیره)، با

¹ Paul Van Tieghem

² *la Littérature comparée*

مذهب و فلسفه و ایدئولوژی هر دوره از تاریخ و حتی با علوم خاص (ریاضیات، هیئت، فیزیک و غیره). حاصل کلام: تطبیق ادبیات یک کشور با کشورهای دیگر است و تطبیق ادبیات با حوزه‌های دیگر فعالیت‌های فکری و ذوقی بشر (نجفی، ۱۳۵۱: ۴۴۸).

آنچه استاد نجفی با اندکی دخل و تصرف نقل کرده و وام گرفته، برگرفته از آرای تطبیق‌گر آمریکایی هنری رماک^۱ در مقاله معروف «ادبیات تطبیقی: تعریف و عملکرد» (۱۹۶۱) است که در کتاب *ادبیات تطبیقی: روش و چشم‌انداز* اثر نیوتن استالکنخت^۲ آمده و در منابع مقاله نجفی هم ذکر شده است. به‌طور کلی، استاد نجفی در خصوص وضعیت ادبیات تطبیقی در ایران آن دوران معتقد است که:

بیشتر استادان از موضوع اصلی ادبیات تطبیقی بی‌خبر بودند، درس آن‌ها یا دربارهٔ مکتب‌های ادبی غرب بود یا عمدتاً به مقایسهٔ بخش‌هایی از ادبیات ایران با یکدیگر یا به ادبیات غرب اختصاص داشت. آن‌ها گمان می‌کردند ادبیات تطبیقی یعنی تطبیق ادبیات ایران با ادبیات کشورهای دیگر (ناشناخته، ۱۳۸۵: ۱۹).

همین‌جا مناسب است به عدم پیوستگی، تسلسل و تداوم نظام‌مند متون نظری و عملی استادان که نظام‌بخش یک رشته علمی است اشاره کنم. متأسفانه متأخران کار خود را بر کار متقدمان استوار نمی‌کنند؛ به‌علاوه کار همدیگر را نقد و تحلیل و تکمیل نمی‌کنند و... تسلسل و پیوستگی لازم دیده نمی‌شود.

در نشست‌های انجمن ترویج زبان و ادب فارسی و در نشست‌های مجازی متعددی که با دکتر حسن جوادی داشتیم، ایشان اشاره کردند که زرین‌کوب به کمک استادان دیگری، که نام آنان در ادامه خواهد آمد، در دههٔ پنجاه تصمیم به تأسیس رشتهٔ ادبیات تطبیقی در دانشگاه تهران گرفتند. افزون بر این، علی‌اکبر خان‌محمدی در مقدمهٔ کتاب *ادبیات تطبیقی* (۱۳۷۴)، بدون ذکر نام زرین‌کوب یا دیگر استادان، اشاره‌ای به راه‌اندازی این رشته در دههٔ پنجاه کرده است:

در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی مقطع فوق لیسانس ادبیات تطبیقی در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، برای یکی دو دوره دانشجوی پذیرفت که نظر به نقایص عمده‌ای که در برنامه و عمل داشت به جایی نرسید و با وقوع انقلاب تعطیل و دیگر بازگشایی نشد (گویارد، ۱۳۷۴: ۸).

احمد کریمی حکاک که تحصیلات او نیز در زمینهٔ ادبیات تطبیقی بوده است، در این باب نظر دیگری دارد. به گفتهٔ او در سال ۱۳۵۸ بود که دانشگاه تهران تصمیم گرفت رشتهٔ ادبیات تطبیقی را تأسیس کند و دانشکدهٔ ادبیات، استاد محمدرضا شفیعی کدکنی

¹ Henry H. H. Remak

² N. P. Stallknecht

را مأمور انجام این کار کرده بود. نکته قابل تأمل این است که شفيعی کدکنی کار را به کریمی حکاک که تحصیل کرده این رشته است می سپارد:

چند ماهی پس از حدوث انقلاب به ایران برگشتم و به محض مراجعه به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، در بخش زبان و ادبیات انگلیسی، با سمت استادیار استخدام شدم و در ترم تابستان ۱۳۵۸ تدریس را آغاز کردم. در آن سالها هنوز مستقلاً درسی به نام "ادبیات تطبیقی" در دانشکده ادبیات و علوم انسانی تدریس نمی شد. البته پانزده سال پیشتر درسی با عنوان "زیبایی شناسی" به زبان فارسی توسط استاد عیسی اسپهبدی، که استاد ادبیات فرانسه بود، تدریس می شد که بخشی از گستره موضوعی ادبیات تطبیقی را در بر می گرفت و استاد لطفعلی صورتگر و شاید استادان دیگری هم که من نمی شناختم و درسی با آنها نگرفته بودم نیز، در درس های خویش مقولاتی را در حیطه ادبیات تطبیقی ارائه می کردند؛ ولی ادبیات تطبیقی هنوز به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته بود. در ابتدای ورود من به دانشکده ادبیات، آقای دکتر محمدرضا شفيعی کدکنی، که سالها پیش تر در زمان اقامتشان در دانشگاه پرینستون با من آشنا بودند و می دانستند که تحصیلات من در رشته ادبیات تطبیقی بوده است، گفتند که به تازگی ایشان و بعضی استادان جوان تر دانشکده در رشته های گوناگون به این فکر افتاده اند که رشته ای با این نام را در دانشکده معرفی کنند و دانشکده، ایشان را مأمور انجام این کار کرده است. نظر ایشان و خواست ایشان از من این بود که مدیریت این رشته را که موقتاً فقط در سطح فوق لیسانس ارائه می شد، من بر عهده بگیرم. با اشتیاق پذیرفتم و نخستین درس را با عنوان "تجدد ادبی: اصول و سنت های رایج در غرب" ارائه کردم که در آن بیشتر دانشجویانی بودند که در دو رشته ادبیات فارسی و ادبیات انگلیسی لیسانس گرفته بودند و در سطح فوق لیسانس ادامه تحصیل می دادند؛ ولی نه استخدام و تدریس من دیر پایید، نه تأسیس و گسترش ادبیات تطبیقی (فرهمندفر، ۱۴۰۰: ۷).

چنان که آمد در اواخر دهه پنجاه، با تغییرات سیاسی و فرهنگی که در ایران رخ داد، رشته ادبیات تطبیقی تعطیل شد و تا یکی دو دهه بعد، تحقیقات پراکنده و خودجوش همچنان ادامه داشت. در سال ۱۳۸۴ اتفاق فرخنده ای رخ داد و فرهنگستان زبان و ادب فارسی، زیر نظر استاد ابوالحسن نجفی، در صدد برآمد تا گروه پژوهشی ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی را تأسیس کند و «اولین قدم اساسی را در این راه برداشت و برنامه ای مدون برای انتشار مجله تخصصی در این زمینه و تدوین درس نامه های مورد نیاز تهیه» کرد (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۳). در دو سه دهه اخیر چند دانشگاه گرایش ادبیات تطبیقی را تأسیس کرده اند و تعدادی مجله مربوط به این گرایش نیز راه اندازی شده است. به گمان من، شاید از نظر کمی کارهای نسبتاً

خوبی صورت گرفته باشد؛ اما از نظر کیفی انبوهی کار وجود دارد که باید به‌دست متخصصان این رشته انجام شود؛ از جمله نوشتن سرفصل روزآمد و جهان‌شمول، تألیف و ترجمه درس‌نامه‌های لازم (هم در زمینه نظری و هم عملی)، تربیت استادان متخصص، و... در مجموع، علاج کار در همکاری و کار گروهی و جمعی و سعه صدر و برنامه‌ریزی علمی و دقیق و پرهیز از شتابزدگی است. باید به فکر تهیه منابع علمی معتبر باشیم و در این راه به ترجمه و تألیف نیاز داریم. مهم‌تر اینکه باید بکوشیم از گروه‌های آموزشی مختلف دعوت به همکاری کنیم.

اکنون وقت آن رسیده است که به اجمال به بررسی سرفصل ادبیات تطبیقی دانشگاه تهران بپردازیم (تصویر اصل آن در بخش پی‌نوشت‌ها خواهد آمد). اگر به سرفصل ارائه‌شده نیک بنگریم درمی‌یابیم که آنان از رهگذر توجه و دقتی که به زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر کرده‌اند، هدف این رشته را به‌درستی فهمیده و درک خوبی از آن داشته‌اند. اولین مطلبی که در این سرفصل جلب توجه می‌کند آن است که آنان ادبیات تطبیقی را رشته‌ای بینارشته‌ای قلمداد کرده‌اند که در پرتو تعامل و تبادل با دیگر رشته‌های علوم انسانی شکوفا خواهد شد و متقابلاً به شکوفایی دیگر رشته‌ها نیز، البته در حد وسع خود، کمک خواهد کرد: «ادبیات تطبیقی مانند هر رشته دانش و پژوهش با رشته‌های دیگر بی‌ارتباط نمی‌تواند باشد. دانش‌های دیگر انسانی ادبیات تطبیقی را مدد می‌دهند و ادبیات تطبیقی ذخائر علمی رشته‌های دیگر را گشایش می‌بخشد. هدف‌های کلی ادبیات تطبیقی منفک و مجزا از رشته‌های دیگر دانش و پژوهش نیست» (سرفصل، ۱). نویسندگان سرفصل دوره فوق لیسانس ادبیات تطبیقی دانشگاه تهران، هدف این رشته را از سویی:

آگاهی و بهره‌مندی از چگونگی نگرش و داوری ملل و اقوام مختلف نسبت به فعالیت‌های ذهنی، آفرینش‌های فکری و ذوقی و نفسانیات بشر و از دیگرسو نشان‌دادن راه‌هایی که دیگر اقوام بشری برای بیان اندیشه‌ها و احساسات و تلطیف عواطف و تجسم زیبایی‌های حیات پیموده‌اند و پی‌بردن به نقش ادبیات از راه شناخت اندیشه‌های مشترک و تصورات ذوقی مشابه اقوام مختلف (سرفصل، ۲) ذکر کرده‌اند. به‌علاوه، آنان با تأسیس این رشته امیدوار بوده‌اند که این امر «بتواند افق‌های تازه‌ای برای پرواز اندیشه و ذوق بگشاید و جهان‌های ناشناخته و تلاش‌های فکری و ذوقی اقوام دیگر را در دسترس اندیشمند ایرانی قرار دهد» (سرفصل، ۲).

ماهیت ادبیات تطبیقی اقتضا می‌کند که مدرسانی از گروه‌های مختلف آموزشی ادبیات‌های ملی (فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، و...) و سایر هنرها و رشته‌ها (نه فقط یک یا دو گروه آموزشی) برای تدریس آن همکاری کنند. فراموش نکنیم که هدف ادبیات تطبیقی شناساندن ادبیات ملی به جهان یا دیگری و شناساندن دیگری به ایرانیان است؛ لذا ادبیات فارسی جایگاه مهمی دارد و نباید مورد غفلت قرار گیرد. ادبیات تطبیقی بدون ادبیات ملی معنایی ندارد. ما از طریق ادبیات تطبیقی

و تعامل با دیگر ادبیات‌ها و رشته‌ها بر غنای ادب ملی خود می‌افزاییم. نکته جالب توجه دیگر در این سرفصل آن است که نویسندگان، این اقتضا و الزام را، در حد امکانات آموزشی آن روز، به‌درستی لحاظ کرده‌اند:

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دارای چندین استاد و دانشیار و استادیار است که از تخصص و تجارب آنان در اداره و تدریس دروس مختلف ادبیات تطبیقی استفاده خواهد شد. در صورت لزوم از استادان ادبیات تطبیقی دانشگاه‌های معتبر جهان برای همکاری دعوت به‌عمل خواهد آمد (سرفصل، ۷).

با نگاهی به اعضای هیأت علمی معرفی‌شده برای تدریس دروس این سرفصل به استنادی از گروه‌های آموزشی مختلف؛ مانند فارسی (سیمین دانشور، عبدالحسین زرین‌کوب، محمدجعفر محجوب، محمدرضا شفیعی کدکنی)، گروه عربی (مهدی محقق، فیروزو حریرچی، حسن سادات ناصری)، گروه انگلیسی (حسن جوادی، بهرام مقدادی، رضا براهنی، اردلان داوران، جولی اسکات میثمی)، گروه فرانسه (حسن هنرمندی، محمدتقی غیاثی) و گروه روسی (مهری آهی) برمی‌خوریم که نشان می‌دهد آنان این الزام را به‌خوبی رعایت و محقق کرده‌اند.

در دانشگاه‌های معتبر دنیا رسم بر این است که دانشجوی متقاضی تحصیل رشته ادبیات تطبیقی، افزون بر زبان و ادبیات مادری/ ملی خود باید با دو سه زبان و ادبیات ملی دیگر (یا دست کم به یک زبان و ادبیات ملی دیگر) به‌خوبی آشنا باشد. خوشبختانه نویسندگان سرفصل دوره فوق لیسانس ادبیات تطبیقی، با توجه به مقتضیات زمانه خود، در شرایط ورود به این رشته این نکته مهم (دست کم آشنایی با یک زبان و ادبیات دیگر) را لحاظ و بر آن تأکید کرده‌اند (سرفصل، ۵).

با نگاهی به دروس پیشنهادی برای این رشته که در دو بخش اصلی (ده عنوان)، و اختیاری (هفده عنوان) آمده‌است، متوجه می‌شویم هم ادبیات ملی، هم ادبیات کشورهای همسایه و هم ادبیات کشورهای اروپایی، مد نظر برنامه‌ریزان بوده‌است. نکته مهم درباره دروس پیشنهادی این است که نویسندگان سرفصل، توأمان بر نظری و کاربردی بودن این دروس تأکید کرده‌اند. تنوع دروس اختیاری در این سرفصل نیز نشان از بلندنظری و دوراندیشی برنامه‌ریزان دارد و دروس و مباحثی مانند "طنز تطبیقی"، "ادبیات عامیانه تطبیقی" و "ادبیات مطبوعاتی تطبیقی" شایان توجه است. جدا از این‌ها، آنان تاحدی به نقش ترجمه و مسائل مرتبط با آن در ادبیات تطبیقی که امروز به جد بر این ارتباط تأکید می‌شود، نیز توجه داشته‌اند؛ مانند:

۱. بررسی تأثیر متقابل آثاری که در قرن بیستم از زبان فارسی به یکی از زبان‌های خارجی یا از یکی از زبان‌های خارجی به فارسی برگردانیده شده [و بر] روی سیر تحول و تفکر ادبی [نقش داشته‌است]، ۲. مطالعه درباره چگونگی پیدایش و کیفیت این ترجمه‌ها؛ مثلاً تأثیر ادبیات غرب در تحول ادبی ایران در سال‌های اخیر از طریق ترجمه‌ها و بررسی چگونگی

آن‌ها (سرفصل، ۸).

به گمان من، با همه جامعیت و شمولی که سرفصل مذکور دارد، نقاط ضعف چندی در آن مشهود است: نخست این که، این سرفصل شدیداً تحت تأثیر اصول و مبانی مکتب فرانسه است؛ چراکه بیشتر محورهای پژوهشی عرضه‌شده حول قلمروهای تأثیر و تأثر، اقبال ادبی و اشتراکات و افتراقات مضمونی می‌چرخد. دوم اینکه آنان بر نظریه و کاربست آن، چنان‌که باید و شاید تأکید نکرده‌اند. سوم اینکه از قلمروهای پژوهشی جدید ادبیات تطبیقی؛ مثلاً بین ادبیات و سینما، ادبیات و نقاشی، ادبیات و موسیقی و... نشانی در این سرفصل نیست و نکته آخر اینکه، آنان به تهیه و تدوین منابع درسی برای این رشته نویا، راه‌اندازی مجله و انجمن ادبی مخصوص این رشته- که از نیازهای اصلی هر رشته نوبنیاد است- هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند.

نتیجه

تردید نیست که تحلیل انتقادی گذشته می‌تواند چراغ راه آینده باشد. جستار حاضر می‌کوشد تا با بررسی گذشته ادبیات تطبیقی در ایران نور تازه‌ای بر وضعیت کنونی آن بتاباند و به راه‌اندازی آن در زمان حال کمک کند. مطابق شواهد در دهه پنجاه با توجه به بافت آن زمان برنامه خوبی نوشته و کار گروهی آغاز شد؛ ولی کار هیچ‌گاه به سامان آغاز نشد و رسمیت نیافت. چند دهه بعد این امر دوباره پیگیری شد ولی متأسفانه بدون توجه به تجربه گذشته، افرادی آمدند و نقد کردند و نقاط ضعف را یادآور شدند؛ ولی باز هم توجه چندانی نشد. متأسفانه از آنجاکه این رشته در ایران هیچ‌گاه به‌طور پیوسته، نظام‌مند و مبتنی بر نظریه‌های ادبیات تطبیقی، تدریس نشده و تا پیش از یکی دو دهه اخیر، در ایران فاقد گروه آموزشی مستقل، درس‌نامه‌های نظری و عملی مناسب، انجمن علمی، نشریه تخصصی و استادان متخصص بوده، نتوانسته‌است چنان‌که باید شکل بگیرد و در مسیر درست حرکت کند. به‌علاوه، چپستی و تعریف ادبیات تطبیقی در ایران در ادوار مختلف متأسفانه دچار کج‌فهمی‌های بسیار شده‌است؛ فی‌المثل تطبیق‌گران گاه درک ناقص یا حتی نادرستی از ادبیات تطبیقی، چارچوب‌های نظری و روش‌شناسی آن داشته‌اند و گاه با نظریه‌ها و رویکردهای جدید آن آشنا نبوده‌اند. از آنجاکه ادبیات تطبیقی در همه جای دنیا کار گروهی و جمعی (جمع‌ی از تحصیل‌کردگان این رشته و سایر رشته‌ها؛ اعم از ادبیات ملی و خارجی) است، افزون بر تهیه و تدارک الزامات ضروری این رشته، که در بالا به آن‌ها اشاره شد، از این بررسی درمی‌یابیم که باید به کمک متخصصان- مراد از متخصصان تنها تطبیق‌گران نیست. در ادبیات تطبیقی علمایی هستند که هرچند رشته تخصصی آن‌ها ادبیات تطبیقی نبوده‌است؛ ولی توانسته‌اند با مطالعات منظم و روشمند در این رشته صاحب‌نظر شوند- این رشته و سایر رشته‌های مرتبط، سرفصلی برای ادبیات تطبیقی تهیه کنیم که ماهیت بینارشته‌ای داشته باشد، در اختیار یک یا دو گروه آموزشی نباشد و از استادان متخصص از گروه‌های مختلف آموزشی، نه فقط گروه‌های ادبیات‌های ملی مختلف، برای تدریس دروس این رشته استفاده

کنیم. کوتاه سخن اینکه، از بررسی اسناد گذشته دریافتیم که از تجربه گذشته، چندان استفاده نکردیم و متأسفانه شتابزده عمل کردیم. ادبیات تطبیقی در ایران نیاز به بازتعریف دارد. باید از تجربیات گذشته درس بگیریم. اشتباهات گذشته، مانند تبارشناسی غلط را تکرار نکنیم تا بتوانیم بنیانی استوار بنا نهیم.

پی‌نوشت‌ها

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دهه پنجاه

دوره فوق لیسانس ادبیات تطبیقی

الف) هدف

۱. آگاهی و بهره‌مندی از چگونگی نگرش و داوری ملل و اقوام مختلف نسبت به فعالیت‌های ذهنی، آفرینش‌های فکری و ذوقی و نفسانیات بشر. در این بهره‌مندی مقایسه «نوع‌های ادبی» (genres) مورد نظر است، به‌طوری‌که مقایسه آنها با نحوه بیان، شکل زبان و صورخیال در ادب فارسی بتواند افق‌های تازه‌ای برای پرواز اندیشه و ذوق بگشاید و جهان‌های ناشناخته و تلاش‌های فکری و ذوقی اقوام دیگر را در دسترس اندیشمند ایرانی قرار دهد.

۲. نشان‌دادن راه‌هایی که دیگر اقوام بشری برای بیان اندیشه‌ها و احساسات و تلطیف عواطف و تجسم زیبایی‌های حیات پیموده‌اند.

۳. پی بردن به نقش ادبیات از راه شناخت اندیشه‌های مشترک و تصورات ذوقی مشابه اقوام مختلف.

با دیدی نو می‌توان از این چشم‌انداز به ادبیات فارسی نگرست و به مدد مقایسه نحوه بیان و نوع پرداخت اندیشه‌ها به جهان اشتراک و افتراق شرق و غرب پی برد و نقش و ارزش ادبیات فارسی را در گسترش و تحول ادب جهان باز شناخت.

ب) شرایط ورود

کسانی می‌توانند داوطلب شرکت در این دوره شوند که علاوه بر دارا بودن شرایط ذکرشده در آئین‌نامه فوق لیسانس دانشگاه تهران:

۱- دارای درجه لیسانس یا بالاتر در یکی از رشته‌های زیر باشند:

ادبیات تطبیقی - زبان و ادبیات فارسی - زبان و ادبیات خارجی

(دارندگان درجه لیسانس در سایر رشته‌های نزدیک و متناسب نیز می‌توانند با نظر شورای موضوع تبصره ۲ در امتحان ورودی شرکت کنند).

۲- داوطلبان باید از عهده امتحانات زیر برآیند:

الف) امتحان زبان فارسی

ب) امتحان یک زبان خارجی (به انتخاب داوطلب)

ج) امتحان ادبیات فارسی یا ادبیات خارجی (به انتخاب داوطلب)

د) مصاحبه در صورت لزوم

تبصره ۱ پذیرفته‌شدگان در امتحان ورودی موظف خواهند بود بر مبنای تشخیص شورای یکتا چهل واحد از دروس دوره لیسانس را به صورت پیش درس و کمبود بگیرند و پس از توفیق در این دروس دانشجوی رسمی این دوره به شمار خواهند رفت.

تبصره ۲ تا موقعی که این گروه رسماً تشکیل نشده اداره امور آن بر عهده یک شورای اجرایی

مرکب از یک یا چند تن نماینده از هر یک از گروه‌های زبان‌های خارجی، زبان و ادبیات انگلیسی و ادبیات فارسی خواهد بود که در ادبیات تطبیقی تدریس خواهند کرد. جلسات این شورا زیر نظر رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی تشکیل خواهد شد.

ج -- برنامه درس

قسمت اول - دروس اصلی (هر درس دو واحد که در ۳ ساعت تدریس می‌شود)

۱- مبانی و سیر نقد ادبی

۲- فلسفه ادبیات و مکتب‌های ادبی

۳- سبک‌شناسی تطبیقی

۴- اصول و روش‌های ادبیات تطبیقی

۵- نوع‌ها و صورت‌های شعر

۶- انواع ادبیات داستانی از دید تطبیقی

۷- انواع ادبیات نمایشی

۸- اسلام و ادبیات فارسی

۹- ادبیات عرفانی

دروس اصلی

۱- مبانی و سیر نقد ادبی

الف) بررسی سیر تحول نقد ادبی در ایران با مقایسه سیر تحول آن در یونان قدیم و روم، در قرون وسطی و در رنسانس تا دوران جدید.

ذکر علل تحول نقد ادبی در ایران و رابطه آن با ادبیات عرب، عثمانی، هند و پاکستان و ادبیات عرب، توجیه این علل با ارائه دلایل و شواهد.

ب) بررسی شیوه‌های نقد در شرق و غرب با ذکر وجود اشتراک و افتراق آنها و علل آن.

۲- فلسفه ادبیات و مکتب‌های ادبی

بررسی تعاریف مختلفی که در ادوار پیشین از ادبیات شده است. مطالعه درباره وجوه اشتراک و افتراق این تعاریف، رابطه با سیر تحول اجتماعی و تاریخی کشورهای مربوط، بررسی تأثیر متقابل توجیه‌های مختلف از ادبیات بر سیر تحول ادبی آنها.

شرح علل پیدایش مکتب‌های ادبی و پایه‌های فلسفی، اجتماعی و تاریخی آنها.

ذکر رابطه ادبیات با سایر شاخه‌های هنری مقایسه تفکر ادبی و هنری در ایران با نظام‌های فکری مشابه در غرب.

۳- سبک‌شناسی تطبیقی

بررسی رابطه ساختمان زبان با اشکال ادبی مانند غزل، قصیده، رباعی، قصه، رمان، ناول، داستان کوتاه و غیره در ادبیات فارسی و در ادبیات غرب.

مطالعه درباره اصول سبک‌شناسی جدید در غرب، بررسی تئوری‌های جدید سبک‌شناسی و امکانات روش‌های نوین آن برای تعیین کیفیت و ماهیت رابطه ساختمان شکلی زبان با اشکال مختلف زبان.

۴- اصول و روش‌های ادبیات تطبیقی

تاریخ پیدایش و تحول ادبیات تطبیقی به‌عنوان رشته علمی و آشنایی با سبک‌های مختلف آن

مطالبی که مورد مطالعه و بررسی ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد و نحوه‌های مختلف کار ادبیات تطبیقی، بررسی و مقایسه انواع برخورد نویسندگان در کاربردها، موضوع‌ها و تصویرهایی که در ادبیات زبان‌ها، ملت‌ها و عصرهای مختلف ظاهر می‌شود و مقایسه طرز کار نویسندگان مختلف در انواع ادبی در اشکال ادبی و در به کار بردن ابزار و اسباب کار ادبی - مطالعه توارد و تداخل تأثیر و تأثر مسأله نفوذ و غیره.

۵- نوع‌ها و صورت‌های شعر

مطالعه و مقایسه مفهوم نوع در ادبیات شرق و غرب، بررسی انواع مختلف ادبی و تأکید بر آن انواع و گونه‌های مختلف آن در محتوای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مثلاً بررسی انواع حماسی و غنایی و سیر تحول اشکال متشابه در ایران و در غرب (مانند غزل و «سانت» و مطالعه کاربرد ابزار عناصر شعر (مانند وزن و قافیه، مجاز و سمبل و غیره) توسط شعرای شرق و غرب

۶- انواع ادبیات داستانی از دید تطبیقی

مطالعه و مقایسه مفهوم نوع در ادبیات شرق و غرب بررسی انواع مختلف ادبی و تأکید بر آن انواع که در اشکال داستان با موفقیت بیشتری متبلور می‌شود. مطالعه مفهوم داستان در ادبیات و گونه‌های مختلف آن در محتوای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی (پیدایش داستان‌های سیر و سیاحت، داستان‌های اجتماعی، سرگذشت و داستان‌های روانی و جریان سیال ذهن و غیره) اشاره به اشکال مختلف افسانه، حکایت، قصه، داستان بلند و کوتاه و غیره.

۷- انواع ادبیات نمایشی

مطالعه و مقایسه مفهوم نوع در ادبیات شرق و غرب، بررسی انواع مختلف ادبی و تأکید بر آن، انواع ادبی که در شکل نمایش با موفقیت بیشتری متبلور می‌شود. مثلاً «بررسی انواع ادبی تراژدی کمدی که در شکل نمایش ظاهر می‌شود»، بررسی گونه‌های مختلف تراژدی قدیم و جدید و گونه‌های مختلف کمدی قدیم و جدید و اشاره به تعزیه، ملودرام و غیره. همچنین مقایسه سیر تحول نمایش در غرب و در شرق در محتوای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی.

۸- ادبیات ایران پیش از اسلام

الف) بررسی اوستا در مقایسه با آثار دینی هندوان

ب) بررسی اساطیر ایران در سنجش با اساطیر هند، یونان، بین‌النهرین و غیره

ج) ادبیات مانوی و بررسی آن در ارتباط با تفکر چین و مسیحیت

د) بررسی ادبیات پهلوی از دید تطبیقی

۹- اسلام و ادبیات فارسی

سیر تحول ادبیات فارسی در رابطه با توسعه اسلام در ایران، قرآن در ادبیات فارسی، مقایسه و نقد ترجمه‌ها و تفسیرهای مختلف فارسی و اهمیت آنها در ادب فارسی، بحث درباره ترجمه آثار پهلوی به عربی و تطور انواع شعر و نشر عربی (مثلاً قصیده و مقامه) و تأثیر آنها در ادب فارسی ایرانیان عربی‌نویس و نقشی که در گسترش فرهنگ اسلامی داشتند.

۱۰- ادبیات عرفانی

(بررسی ریشه‌های فکر عرفانی در هند، یونان، مسیحیت و اسلام، بیان سیر فکر عرفانی و اشراقی در مغرب‌زمین و مقایسه عرفان ایران با آن)

دروس اختیاری

۱- ادبیات حماسی از دید تطبیقی: مقایسه ادبیات حماسی و طرز برخورد نویسندگان شرق و غرب در کاربرد این نوع. به‌عنوان مثال مقایسه سبک و محتوای کار در آثار حماسی ایران (مانند شاهنامه)

فردوسی) و غرب (مانند ایلید هومر، انید ویرجیل، بهشت گمشده، میلتن و غیره) و بررسی نکات متشابه (در رابطه با نوع ادبی حماسه) و متفاوت (در رابطه با محتوای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی) این آثار.

۲- ادبیات غنایی از دید تطبیقی

بررسی نوع ادب غنایی و مطالعه و مقایسه ادبیات غنایی و طرز برخورد نویسندگان شرق و غرب در کاربرد این نوع. به‌عنوان مثال سبک و محتوای کار در آثار غنایی ایران (مانند غزلیات مولوی و حافظ) و غرب (مانند اشعار پیندار، آوید، شکسپیر، گوته، شاتوبریان و غیره)، بررسی نکات متشابه (در رابطه با نوع ادبی غنایی) و متفاوت (در رابطه با محتوای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی) این آثار.

۳- ادبیات اندرزی از دید تطبیقی

تعریف ادبیات اندرزی مفهوم و سبک کار در شرق و غرب شرح تعهد نویسنده به اجتماع. مطرح مسأله تبلیغ در ادبیات. بحثی کلی درباره اندرزنانه‌های پهلوی، ترجمه و تقلید آنها در فارسی و عربی. ادبیات اندرزی و رابطه آن با ادبیات عرفانی. بحث و مقایسه آثار اندرزی ایران (نظم و نثر سعدی و عطار و غیره) و غرب (هراس، لافونتن و غیره) و اشاره به تأثیر و تأثر متقابل در ادبیات اندرزی شرق و غرب.

۴- ادبیات بزمی از دید تطبیقی

تعریف و بررسی ادبیات «رمانس» در شرق و غرب، سیر تحول و علل تاریخی پیدایش ادبیات «رمانس»، «طرح مسأله»، «انحطاط» در ادبیات بحث و مقایسه آثار بزمی ایران (مانند خسرو و شیرین) نظامی، «ویس و رامین» فخر گرگانی و غرب (مانند داستان‌های مربوط به آرتور در انگلستان و «تریستان و ایزولت») و غیره.

۵- ادبیات طنزی از دید تطبیقی

تعریف و تفکیک طنز و هجو و هزل و غیره. بررسی و مطالعه مفهوم گونه‌های مختلف ادبیات طنزی در شرق و غرب، ارتباط طنزی با انتقاد اجتماعی و اشاره به Irony در ادبیات مدرن.

۶- ادبیات عامیانه از دید تطبیقی

الف) بررسی افسانه از لحاظ روانی و اجتماعی و غیره- شرحی درباره داستان‌های بلند فارسی چون سمک عیار و داراب‌نامه، اسکندرنامه، بررسی شیوه بیان و شخصیت قهرمان‌ها در داستان‌های عامیانه و قصه‌های کوتاه از نوع قصه‌های مجموعه صبحی- بررسی قصه‌های خارق‌العاده
ب) بررسی فهلیویات- ترانه‌های ساده چون دوبیتی باباظاهر- ترانه‌های محلی و بی‌نام- ضرب‌المثل‌ها و مثل‌ها

۷- ادبیات مطبوعاتی از دید تطبیقی

مقایسه ادبیات مطبوعاتی با اشاره به سیر تحول مطبوعات در شرق و غرب اثر این گونه فعالیت ادبی که رابطه روزانه و موقتی با اوضاع اجتماعی دارد در تحول کلی ادبیات اشاره به «رمان دنباله‌دار» در ادبیات غرب، ادبیات دوران انقلاب مشروطیت ایران و غیره.

۸- خیام و فکر خیامی

(بررسی فکر خیامی (بی‌اعتباری جهان و گذرا بودن عمر) در آثار فکری پیش از اسلام- در شعرای پیش از خیام چون رودکی و فردوسی- در رباعیات خیام منسوب به او و رباعیاتی که به تقلید او سروده شده است، در آثار گویندگان بعد از او مقایسه آن با موارد مشابه در ادبیات خارج، بررسی مسأله انحطاط در ادبیات شرق و غرب.

۹- مقایسه ادبیات ایران و غرب تا قرن ۱۸

بررسی تأثیر متقابل فارسی و یونان قدیم، روم، قرون وسطی، رنسانس تا قرن هیجدهم مطالعه درباره ترجمه آثار ادبی ایران در غرب، چگونگی پیدایش و کیفیت این ترجمه‌ها و نقش آنها در تحول ادبیات در غرب.

مطالعه درباره منتهایی که از ادبیات غرب (یونان قدیم، روم) به فارسی برگردانیده شده و روی سیر تحول ادبیات در ایران تأثیر گذاشته است.

۱۰- مقایسه ادبیات ایران و غرب در قرن ۱۹

بررسی تأثیر متقابل آثاری که در قرن ۱۸ و ۱۹ از فارسی به یکی از زبان‌های خارجی یا از یکی از زبان‌های خارجی به فارسی برگردانیده شده است روی سیر تحول و تفکر ادبی، مطالعه درباره چگونگی پیدایش و کیفیت این ترجمه‌ها، مثلاً بررسی علل و ترجمه‌های پیدریپی آثار ادبی ایران در قرن ۱۸ و ۱۹ در اروپا و تأثیر سبک و تفکر شرقی در پیدایش و تحول مکتب رمانتیسم.

۱۱- مقایسه ادبیات ایران و غرب در قرن ۲۰

بررسی تأثیر متقابل آثاری که در قرن بیستم از فارسی به یکی از زبان‌های خارجی یا از یکی از زبان‌های خارجی به فارسی برگردانیده شده است روی سیر تحول و تفکر ادبی.

مطالعه درباره چگونگی پیدایش و کیفیت این ترجمه‌ها. مثلاً تأثیر ادبیات غرب در تحول ادبی ایران در سال‌های اخیر از طریق ترجمه‌ها و بررسی چگونگی آنها.

۱۲- مسائل ترجمه ادبی

بررسی ترجمه و دیدهای مختلف درباره شیوه‌های مختلف ترجمه در نظم و نثر و غیره در محتوای زبان‌ها، فرهنگ‌ها و اجتماعی مختلف

اشاره به سیر تحول ترجمه در شرق و در غرب

اثر ترجمه در پیدایش فرهنگ لغات جدید، ساختمان جمله و غیره

۱۳- تأثیر متقابل ادبیات فارسی و ترکی

تأثیر متقابل زبان ترکی و فارسی در یکدیگر. فرهنگ‌های اولیه ترکی چون Codex Cumanicus و فرهنگ کاشغری و غیره. شرح آمدن اقوام ترک به ایران و مهاجرت آنها به آناتولی ارتباط با نویسندگانی که فعالیت ادبی‌شان در هر دو زبان بوده است (مثلاً امیرعلی شیر نوایی، شاه‌اسمعیل صفوی، فضولی و غیره) ادبیات فارسی در دربار عثمانی مطالعه موضوعات مشترک بین دو ادبیات (مثلاً منظومه‌های مختلف چون لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا در دو زبان) تأثیر مطبوعات ترکی در ادبیات دوره مشروطه.

۱۴- تأثیر متقابل ادبیات ایران و هند و پاکستان

(تأثیر تفکر هندی در ایجاد سبک معروف به هندی تأثیر ادبیات فارسی در هند و پاکستان با ذکری از فارسی‌سرایان و فارسی‌نویسان مهم آن دو کشور)

۱۵- سیر تحول مقاله

مفهوم مقاله ادبی مقایسه تحول آن در غرب و در شرق هدف‌ها و سبک‌شناسی مقاله، ارتباط آن با ادبیات مطبوعاتی، تبلیغاتی و غیره.

تحول مقاله به معنای خاص مقاله ادبی و اهمیت آن در پیدایش نقد ادبی پیدایش مقاله در ادبیات ایران و خاورمیانه و ارتباط آن با مقاله غربی در محتوای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی.

درس فرعی شماره

۱۶- سیر تحول رمان

مفهوم رمان و ارتباط آن با گونه‌های داستانی دیگر پیدایش رمان در غرب یا ذکر علل اجتماعی آن. تحول رمان در قرن ۱۸ و گونه‌های مختلف آن (مانند رمان عاطفی، رمان مکاتب‌های و غیره) رمان در قرن ۱۹ و گونه‌های مختلف آن (مانند رمان گاتیک، رمان اجتماعی، رمان تاریخی، رمان سرگذشت و غیره) و اشاره به مکتب‌های ادبی مانند «رنالیسم» و «ناتورالسیم» در رابطه با رمان‌گرایی‌های جدید رمان‌نویسی در قرن ۲۰، تأثیر فلسفه روانشناسی، روانکاوی و علوم و غیره در آن. پیدایش رمان در ایران و خاورمیانه و ارتباط آن با رمان در غرب با در نظر گرفتن محتوای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی.

۱۷- سمینار تحقیقی

بررسی و بحث موضوع و مسائل‌های خاص در ادبیات تطبیقی با شرکت یک یا چند استاد و محقق و متخصص از گروه یا از خارج گروه با دعوت گروه

هیأت علمی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دارای چندین استاد و دانشیار و استادیار است که از تخصص و تجارب آنان در اداره و تدریس دروس مختلف ادبیات تطبیقی استفاده خواهد شد. در صورت لزوم از استادان ادبیات تطبیقی دانشگاه‌های معتبر جهان برای همکاری دعوت به عمل خواهد آمد.

در ضمن بعضی از دروس توسط یک نفر اداره می‌گردد، ولی از چند استاد برای تدریس آن دعوت می‌شود.

ذیلاً اسامی کسانی که با در نظر گرفتن درجه علمی، کار تحقیقی و یا تجربه تدریس واجد شرایط دروس برنامه فوق‌لیسانس در ادبیات تطبیقی هستند، در رابطه با دروس مختلف ذکر می‌شود.

۱- مبانی نقد ادبی

براهنی - داوران - رجایی - زرین کوب‌ها

۲- فلسفه ادب و مکتب‌های ادبی

آهی - آریانپور - جوادی - داوران - رجایی - زرین کوب - میثمی - مقدادی

۳- اصول و مبانی ادبیات تطبیقی

داوران - رجایی - میثمی

۴- سبک‌شناسی

آریانپور - براهنی - باطنی - رجایی - محقق

۵- نوع‌ها و صورت شعر

اسلامی - براهنی - جوادی - داوران - رجایی - شفیعی - میثمی

۶- ادبیات داستانی

آهی - براهنی - جوادی - داوران - دانشور - رجایی

۷- نوع ادبیات نمایشی

براهنی - جوادی - رجایی - میثمی

۸- بررسی تطبیقی ادبیات پیش از اسلام

اسلامی - شایگان

۹- اسلام و ادبیات فارسی

حریرچی - زرین کوب - سادات نصری - محمدی

دروس اختیاری

- ۱- ادبیات حماسی از دید تطبیقی
اسلامی - جوادی - داوران
- ۲- ادبیات تغزلی
حریرچی - رجایی - داوران - شفیعی - میثمی
- ۳- ادبیات اندرزی
جوادی - زرین کوب - محمدی
- ۴- ادبیات بزمی
اسلامی - داوران - رجایی
- ۵- ادبیات طنزی
براهنی - جوادی
- ۶- ادبیات عامیانه از دید تطبیقی
اسلامی - جوادی - محجوب - میثمی
- ۷- خیام و فکر خیامی
اسلامی - جوادی - رجایی - میثمی
- ۸- مقایسه ادبیات ایران و غرب تا قرن هیجدهم
جوادی - رجایی - هنرمندی
- ۹- مقایسه ادبیات ایران و غرب تا قرن نوزدهم
جوادی - رجایی - هنرمندی
- ۱۰- مقایسه ادبیات ایران و غرب تا قرن بیستم
براهنی - داوران - رجایی - میثمی - شفیعی
- ۱۱- مسائل ترجمه ادبی
اسلامی - براهنی - جوادی - داوران - میثمی - هنرمندی
- ۱۲- مقایسه ادبیات فارسی و ترکی
جوادی - حاکمی - قیطانچی
- ۱۳- مقایسه ایران با هند و پاکستان
اسلامی
- ۱۴- تاریخچه مطبوعات در ایران از نظر ادبی
اسلامی - آرین پور - جوادی
- ۱۵- سیر تحول مقاله

منابع

- آلدريج، آ. ا. (۱۳۹۶). «اهداف و ابعاد ادبیات تطبیقی». ترجمه مصطفی حسینی، ماهنامه آزما، ۵۴-۵۵.
- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دوره اول، شماره ۱، ۶-۳۸.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). *آشنایی با نقد ادبی*. تهران: سخن.
- سیاح، فاطمه. (۱۳۵۴). *نقد و سیاحت*. به کوشش محمد گلبن، تهران: توس.
- شادمان، فخرالدین. (۱۳۳۲). «تاریخ روابط و تأثیرات ادبی». یغما، شماره ۶، ۱۲-۱۳۵.
- علوی‌زاده، فرزانه. (۱۳۹۲). «نقد کتاب ادبیات تطبیقی جمشید بهنام». ادبیات تطبیقی، شماره ۸ (پیاپی)، ۱۴۳-۱۴۸.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۵۱). «ادبیات تطبیقی چیست؟». ماهنامه آموزش و پرورش، شماره ۷، ۴۳۵-۴۴۸.
- نظری منظم، هادی. (۱۳۸۷). «ادبیات تطبیقی در ایران: پیدایش و چالش‌ها». زبان و ادب پارسی، شماره ۳۸، ۹-۲۷.
- فرهمن‌فر، مسعود. (۱۴۰۰). «خویشاوندی زبان‌ها: ترجمه و ادبیات تطبیقی در گفتگو با دکتر احمد کریمی حکاک». روزنامه شرق، سال هجدهم، شماره ۳۹۹۸، ۲۰ اردیبهشت، ۷.
- ناشناخته. (۱۳۸۵). «نگاهی در آینه: ادبیات تطبیقی با یادی از دکتر جواد حدیدی». روزنامه شرق، سال چهارم، شماره ۸۴۸، ۱۱ شهریور، ۱۹.
- گویارد، م. ف. (۱۳۷۴). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه علی اکبرخان محمدی، تهران: پازنگ.

Anushiravani, A. (2012). Comparative Literature in Iran. *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, 32.3, 484-491.

Khojastehpour, A., B. M. Fomeshi. (2014). The Present State of Comparative Literature in Iran: A Critical Study. *Inquire*, 4.1.

Remak, H. H. (1961). Comparative Literature: Its Definition and Function. In: N. P. Stallknecht & H. Frenz (Eds.), *Comparative Literature: Method and Perspective*, Carbondale: Southern Illinois UP, 3-57.

A Critical View on the Past and Present of the Comparative Literature in Iran

Mostafa Hosseini¹

Abstract

The present paper is comprised of two parts, a main part and a subsidiary one. The main part deals with the critical study of the development of the discipline of comparative literature in Iran from the start to the present time. The subsidiary part includes an appendix i.e., the University of Tehran's curriculum of the comparative literature in 1350s. The present paper tries to show that comparative literature has never been established and taught in a sustained and systematic manner based on the theories of comparative literature. It has been deprived of the primary necessities such as independent departments, a proper curriculum, scientific associations, professional journals and expert professors. In different periods of time, the nature and the meaning of comparative literature in Iran has been troubled with a number of misunderstandings from theoretical frameworks and methodology to a lack of familiarity with new theories and approaches. Since everywhere in the world comparative literature involves teamwork (comprised of experts in comparative literature as well as scholars of national and foreign literatures), to get rid of the present dead-end, more than providing what is essential to the discipline, experts of the comparative literature and related disciplines ought to design a curriculum with an interdisciplinary nature and teaching would not be limited to the presence of experts from one or two departments.

Keywords: Comparative Literature in Iran, Curriculum, French School, Guyard.

¹ Assistant professor of English Literature, English Department, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran mhosseini@basu.ac.ir